بخش ویژه
علم، دانشگاه، جامعه

۱۲۱

نگاه نو

NEGAH-E-NOU
ISSN 2322-5947
سال بیست و هشتم، بهار ۱۳۹۸
۲۶۰ صفحه، ۳۰٬۰۰۰ تومان

با آثاری از:

داریوش آشوری
سید علی آل‌داوود
طاها تبیانی
یوسف ثبوتی
مصطفی حسینی
مهدی خاتمی
محمدرضا خواجه‌پور
ملیکا رمزی
سیداحسان زاده‌سید

احمد سیف
سیاوش شهشهانی
حسین شیخ‌رضایی
غلامرضا صراف
نسیم عظیمی‌پور
مصطفی علیزادگان
بهروز غریب‌پور
حسین فراستخواه
سید فرید قاسمی

حسن کریم‌زاده
استیون گرین‌بلت
آبتین گل‌کار
ناصر محامی
طهماسب مظاهری
حسین معصومی‌همدانی
شاپور منوچهری
نهال نفیسی
لنگستن هیوز

ادای احترام به:

دکتر یوسف ثبوتی

دکتر فیزیکدان، پایه‌گذار دانشگاه تحصیلات تکمیلی علوم پایه زنجان و ...

نگاه نو

فصلنامهٔ اجتماعی، فرهنگی، هنری، ادبی
صاحب امتیاز و مدیرمسئول: علی میرزائی
سال بیست‌وهشتم انتشار. تاریخ انتشار نخستین شماره: مهر ۱۳۷۰

Negah-e-Nou (New Look)
A Persian Language Journal of
Socio-Cultural Issues and Trends
Editor-in-Chief: Ali Mirzaei

No. 121, Spring 2019

شمارهٔ ۱۲۱ • بهار ۱۳۹۸ • شمارگان: ۴۵۰۰ نسخه • عکس روی جلد: دکتر یوسف ثبوتی، از طاها تبیانی

سردبیر: علی میرزائی

هیئت مشاوران: مژده دقیقی، دکتر محمد دهقانی، رضا رضایی، دکتر آبتین گل‌کار، دکتر حسین معصومی همدانی

مدیر هنری: مژدک نصیری — مدیر امورمالی: سیمیندخت میردامادی — امور آگهی‌ها: بامداد میرزائی
حروف‌نگار و مسئول امور مشترکان: مینا خیرخواه — کامپیوتر: صالح مختاری — سایت: آرش ایزدی

با سپاس از مشاوران و کارشناسانی که سردبیر را در ارزیابی آثاری که در این شماره منتشر شده است یاری کردند.

سایت: www.negahenou.ir ایمیل: negahenou.jou@gmail.com
نشانی: تهران، میدان آرژانتین، ابتدای خیابان احمد قصیر، خیابان نوزدهم، شمارهٔ ۱۸، واحد ۹، کدپستی: ۱۵۱۳۸۴۳۸۳۱
شمارهٔ تلفن/ دورنگار: ۸۸۷۱۶۸۱۲ ، ۸۸۷۱۰۵۳۹
ساعات کار دفتر نشریه: ۱۰ تا ۱۶. پنجشنبه‌ها تعطیل است.

- نگاه‌نو آثاری را به چاپ می‌رساند که اصیل، تحلیلی، مستدل، و تفکربرانگیز باشند و دانش و فرهنگ و آگاهی مخاطبان را اعتلا بخشند. انتشار نوشته‌های مستند و مستدل دربارهٔ رویدادها و تحولات جهان معاصر در اولویت است، و آن‌چه گذرانِ پربار اوقات فراغت خوانندگان را ممکن سازد نیز در این نشریه به چاپ می‌رسد.
- نگاه‌نو نشریه‌ای است آزاد و مستقل، که به هیچ گروه و دسته‌ای وابستگی و تمایل خاص ندارد و از هیچ گروه و اندیشهٔ ویژه‌ای پشتیبانی نمی‌کند.
- چاپ آثار در نگاه‌نو لزوماً به معنای تأیید دیدگاه‌های پدیدآورندگان آن‌ها نیست.
- آثاری که به نگاه‌نو می‌رسد بازگردانده نمی‌شود. صاحبان آثار اگر مایل هستند از پذیرش یا عدم پذیرش اثرشان آگاه شوند، شمارهٔ تلفن یا نشانی ای‌میل خود را در روی صفحهٔ نخست اثر خود بنویسند.
- نگاه‌نو آثار پذیرفته‌شده را ویرایش می‌کند، ولی اگر این ویرایش به تغییر اساسی اثر کشیده شود، با آگاهی و اجازهٔ صاحب اثر خواهد بود.
- تکثیر و تجدید چاپ مقاله‌ها و طرح‌های نگاه‌نو ممنوع است، مگر با اجازهٔ کتبی صاحب اثر و نگاه‌نو. استناد به بخش‌هایی از مقاله‌ها، در صورت ذکر مأخذ، از این حکم مستثنی است.

لیتوگرافی، چاپ، صحافی: شرکت ایرانچاپ؛ تلفن: ۲۹۹۹۹؛ نشانی: بلوار میرداماد، خیابان دکتر محمد مصدق، خیابان اطلاعات، مؤسسهٔ اطلاعات، کدپستی: ۱۵۴۹۹۵۳۱۱۱

نگاه‌نو را مشترک شوید!

بهای اشتراک ۴ شماره با هزینهٔ پست: داخل کشور ۱۴۵،۰۰۰ تومان (سفارشی)
اروپا و آسیا ۳۲۰،۰۰۰ تومان؛ امریکا، کانادا، و استرالیا ۴۰۰،۰۰۰ تومان
هزینهٔ دریافت فایل PDF هر شمارهٔ نگاه‌نو: ۱۰،۰۰۰ تومان؛ چهار شماره: ۳۵،۰۰۰ تومان

بهای اشتراک را در سراسر کشور به حساب بانکی نگاه‌نو (شمارهٔ حساب ۱-۶۶۵۲۶-۸۱۰-۲۰۹، بانک پاسارگاد، تهران، شعبهٔ الوند، کد ۲۰۹، یا کارت شمارهٔ ۵۰۲۲-۲۹۷۰-۰۰۰۲-۴۵۱۸ بانک پاسارگاد) به نام مؤسسهٔ فرهنگی ـ هنری نگارهٔ آفتاب واریز فرمایید و سپس با ما تماس بگیرید: ۸۸۷۱۰۵۳۹ - ۰۲۱

برگ درخواست اشتراک برای خارج از کشور

نام:	نام خانوادگی:	آغاز اشتراک از شمارهٔ
مبلغی که پرداخته‌ام:	شمارهٔ رسید پرداخت:	
نشانی گیرنده:		
کدپستی:		
تلفن ثابت:	تلفن همراه:	
Email:		

فروش شماره‌های پیشین نگاه‌نو

اگر خواستار شماره‌های پیشین نگاه‌نو هستید، بهای نسخه / نسخه‌های مورد درخواست را به حساب بانکی نگاه‌نو واریزکنید و سپس با ما تماس بگیرید.

شماره‌های موجود

۴۴، ۴۷، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۱، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱

ویژه‌نامهٔ ارنست همینگ‌وی

بهای هر نسخه: ۳۰،۰۰۰ تومان

بیست‌وهشتمین سال انتشار

■ شمارهٔ ۱۲۱، بهار ۱۳۹۸ ■

در این شماره می‌خوانید:

■ نامه به نگاه‌نو ۶

مقاله‌ها

■ دربارهٔ فقر: در جهان، در اتحادیهٔ اروپا، در بریتانیا، در ایران ■ احمد سیف ۹
■ جبارت ■ استیون گرین‌بلت/ آبتین گل‌کار ۳۱
■ استحکام جامعهٔ مدنی: شرط اثربخشی مقابله با فساد ■ ناصر محامی ۴۹
■ درامدی به معناشناسی حافظ ــ بخش پایانی ■ داریوش آشوری ۵۴
■ سرگذشت رباعیات عمر خیام ■ آلفرد مکینلی ترهیون/ مصطفی حسینی ۶۴
■ تأملی در کارنامهٔ گلی ترقی، بزرگ‌بانوی عشق و روح و خاطرات ■ مهدی خاتمی ۷۷

بخش ویژه: علم، دانشگاه، جامعه

■ دانشگاه ناپایدار ■ حسین معصومی‌همدانی ۸۸
■ همیشه و همه‌جا واقعیت را گفته‌ام و خواهم گفت ■ گفت‌وگو با یوسف ثبوتی ۹۳
■ دولت و آموزش عالی: چند اشاره ■ سیاوش شهشهانی ۱۳۳
■ تحول دانشگاه مدرن ■ محمدرضا خواجه‌پور ۱۴۳
■ نگاهی به تاریخچه، هدف‌ها، و محتوای نظام عمومی آموزش علم و فناوری ■ حسین شیخ‌رضایی ۱۷۵

نقد و نظر

■ سوگ‌سروده‌های مهاجرت ■ سیداحسان زاده‌سید ۱۹۰
■ سرآغاز کتابخانهٔ ملی ایران ■ سید فرید قاسمی ۱۹۹
■ گفتیم، گوش شنوا نبود ■ طهماسب مظاهری ۲۰۴
■ پاسخ به منتقدان ■ بهروز غریب‌پور ۲۰۸

داستان

■ کورای بی‌پروا ■ لنگستن هیوز/ ملیکا رمزی ۲۱۱

رویدادها

■ دو جایزهٔ بزرگ برای دو استاد بزرگ ■ علی میرزائی ۲۲۰
■ احمد اقتداری: بزرگمرد لارستان، ۱۳۰۴-۱۳۹۸ ■ سید علی آل‌داوود ۲۲۲
■ بهمن کشاورز: مدافع استقلال وکیلان ■ شاپور منوچهری ۲۲۶
■ جمشید مشایخی: از تئاتر تا سینما ■ غلامرضا صراف ۲۳۹

کتاب، کاریکاتور

■ نبض امروز ■ حسن کریم‌زاده ۲۳۲
■ انتقاد کتاب ۲۰ ..... ۲۳۳
■ تازه‌های کتاب ۲۵۲

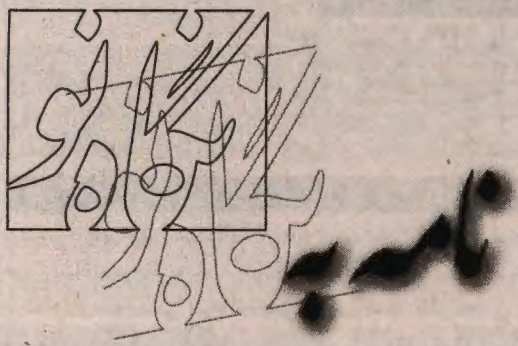

آقای سردبیر

سپاسگزارم از لطف شما و فایل ارسالی مجلهٔ واقعاً یگانه و گرانقدر که آدم را می‌گیرد و اسیر می‌کند سطح و تنوع مطالبش که همگی به‌توسطِ افراد درجه‌یک پرداخته شده‌اند. مجله‌ای باعث افتخار در همهٔ ادوار به‌خصوص دورهٔ حاضر که این مجله چه آینهٔ دقیق‌نمایی است از اوضاع و احوالش... در کار تدارک مطلبی ترجمه هستم. هنوز مختصری کار دارد که امیدوارم زودتر بشود فیصله‌اش داد و فرستاد، تا چه قبول افتد... عزیزم آقا علی، چند بار قبلاً عرض و خواهش کردم که به ارسال همین فایل برای بنده اکتفا بفرمایی، عنایتی به عرض و خواهشم نکردی. با این هزینه‌های گزاف پستی واقعاً راضی به این تحمیل نیستم، به‌خصوص که در این چند شمارهٔ اخیر حتی یک تکهٔ کوچک نان خمیر سر سفرهٔ رنگین و غنی شما نگذاشته‌ام و ز دست کوته خود بسیار شرمسارم. باز هم با سپاس بی‌انتها از مهر و سخا و مهربانی.

در شمارهٔ ۱۲۰ برای این بنده چند نوشتهٔ مربوط به آقای بزرگ و بزرگوار، دکتر محمدعلی اسلامی‌ندوشن، خیلی اثرگذار بود و «زندان عربی» و «انسان شیشه‌ای» و آن نوشتهٔ کم‌نظیر خانم نازی عظیما، «خانهٔ مادربزرگ» و عکس‌های آقای کسرائیان هم که حرف ندارند البته.

پرویز دوایی، پراگ

آقای سردبیر

با خواندن مقالهٔ «جبههٔ ملی چهارم و انقلاب ۱۳۵۵-۱۳۵۷»، نوشتهٔ آقای محمدحسین خسروپناه در نگاه‌نو ۱۲۰، به عنوان خوانندهٔ همیشگی نگاه‌نو پیشنهاد می‌کنم جایزهٔ بهترین تألیف مقالهٔ امسال جایزهٔ مهتاب میرزائی تحفهٔ بسیار کوچکی برای کار عمیق و آگاهی‌دهندهٔ نویسندهٔ این مقاله باشد.

ایشان از منظر درستِ تاریخی و نقل بی‌غرضانهٔ بخشی از رویدادهای ۱۳۵۵-۱۳۵۷ توانسته‌اند به نسلی که در آن سال‌ها نبوده‌اند، یا در دنیای شیرین کودکی بوده‌اند و وظیفهٔ آگاه بودن از گردنشان ساقط بود، آگاهی دهند؛ اما آن‌ها امروز باید بدانند. و این مهم را آقای خسروپناه با پدید آوردن این مقاله و آوردن اطلاعات کامل از گروه حاکم و از گروه محکومان، به نحو مطلوب به انجام رسانده‌اند.

فائزه اعیان، تورنتو

همکار گرامی، جناب آقای مهندس امیرحسین توکلی
درگذشت مادر گرامیتان را تسلیت می‌گوییم. نگاه‌نو

آقای سردبیر

نگاه‌نو وقتی می‌رسد حسابی مرا از کار و زندگی می‌اندازد! ساعتی ... دلارا نمی‌دانم چرا. شاید بدین دلیل که در جوانی از خوانندگان پروپاقرص آرش، جهان نو، اندیشه و هنر، علوم اجتماعی، نگین، بامشاد و فردوسی بودمام و حالا نگاه‌نو نوستالژی است. نه، من چندان هم اهل نوستالژی نیستم، مضافاً این‌که در این فاصله خیلی هم از دنیای مجلات دور نشدم و به عنوان خواننده هر از چندگاهی در آن‌ها شخم زدم، ولی درست یا غلط، چندان چیزی چشمگیرم نشد که مثل قدیم‌ها جذبم کند. اما با خواندن نگاه‌نو، مخصوصاً این سه شمارهٔ اخیر، احساس تعادل می‌کنم، چه تعادل مجله با فضای بیرونی، و چه تعادل درونی میان مطالب و مقالات، و هماهنگی و دانش و نگاه نویسندگان.

همگی خسته نباشید. پایدار باشید.

فریدون صادقیان، تورنتو

آقای سردبیر

چندی پیش موفق به گرفتن رأی مهمی از هیئت عمومی دیوان عدالت اداری شدم که دربارهٔ حذف مالیات غیرقانونی از سود و کارمزد وام‌هایی است که شرکت‌های ایرانی از بانک‌های خارجی گرفته‌اند و ابطال بخشنامه‌ای که سیزده سال قبل سازمان امور مالیاتی صادر کرده بود. اخذ این رأی بعد از رأیی که هیئت عمومی دیوان در سال ۱۳۹۲ داده و صراحتاً سود و کارمزد وام‌های خارجی را مشمول مالیات دانسته، بسیار دشوار و حتی ناممکن بود؛ در واقع مهم‌تر از خود رأی، این موضوع مهم بود که با اخذ این رأی که اولین رأیی است که هیئت عمومی با توجه به صدور رأی مغایر در ۱۳۹۲ و برخلاف قاعدهٔ حقوقی «اعتبار امر مختوم» و مادهٔ ۸۵ قانون تشکیلات دیوان صادر کرده، باعث ایجاد رویّهٔ قضایی شده که، تا جایی که می‌دانم، در تاریخ قضاوت در ایران بی‌سابقه یا کم‌سابقه است.

جلسهٔ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری، برخلاف جلسات دیگری که در آن شرکت کرده بودم، این بار به دلیل برابری موافقان و مخالفان و درست بودن جنبه‌هایی در استدلال هر دو طرف، جلسه‌ای غیرمعمول و حتی همراه با قدری بحث و جدل بود و سرانجام با اختلاف اندکی به نفع من تمام شد.

کمک‌های مالی به نگاه‌نو

کمک‌های مالی خود را به این حساب واریز فرمایید و خواهش می‌کنیم حتماً با دفتر نگاه‌نو تماس بگیرید:

شمارهٔ کارت بانک پاسارگاد: ۵۰۲۲-۲۹۷۰-۰۰۰۲-۴۵۱۸ به نام مؤسسهٔ فرهنگی ـ هنری نگارهٔ آفتاب.

شمارهٔ تلفن برای تماس: ۸۸۷۱۰۵۳۹ - ۰۲۱ (مینا خیرخواه)

پیشاپیش سپاسگزاریم.

نگاه‌نو

ولی نکتهٔ اصلی که گفتم شاید برای شما هم جالب توجه باشد و برای همین این‌همه توضیح دادم این بود که تمام بحث جلسه و استدلال قضات دیوان صرفاً بر سر این بود که سود و کارمزد وام‌هایی که بانک‌های خارجی به شرکت‌های ایرانی می‌دهند درآمد «در ایران» است یا «درآمد از ایران»؟ که از نظر من درآمد «در ایران» نیست و «درآمد از ایران» است. هنگامی که رأی را در پایان جلسه اعلام کردند، بلافاصله به یاد نگاه‌نو افتادم و علتش مقاله‌ای از خانم مهشید جعفری دربارهٔ اهمیت نحوهٔ نگارش، حتی در حد حروف اضافه (مانند «از» و «در» که قطعاً برای افراد عادی غیرقابل درک و شاید حتی مضحک است) بود که در کشور امریکا باعث دعاوی حقوقی مهمی شده، و فکر کردم اگر ایشان یا خوانندگان آن نوشته بدانند که یکی از مهم‌ترین آرای قضایی ایران هم درست به همین دلیل صادر شده، حتماً برایشان جالب نظر خواهد بود.

بهمن زبردست، تهران

سایت نگاه‌نو: www.negahenou.ir
سایت مهتاب ما، سایت زندگی: www.mahtab-e-ma.org
ایمیل نگاه‌نو: negahenou.jou@gmail.com

برای آگاهی همکارانی که برای نگاه‌نو مقاله می‌فرستند

- ارسال مقاله برای نگاه‌نو به معنای پذیرش ضوابط انتشاراتی نگاه‌نو، از جمله ضوابط ویرایشی و رسم خط، از سوی صاحبان آثار است.
- مقاله‌های پذیرفته‌شده ویرایش می‌شوند. اگر ویرایش منجر به تغییر اساسی در مقاله شود حتماً به اطلاع نویسنده/ مترجم آن خواهد رسید.
- مقاله‌ها پس از صفحه‌بندی و پیش از انتشار، به نشانی پست الکترونیکی صاحبان آثار فرستاده خواهند شد.

نگاه‌نو را به دوستان، همفکران، و همکاران خود معرفی کنید

دربارهٔ فقر

در جهان، در اتحادیهٔ اروپا، در بریتانیا، در ایران

احمد سیف*

مدافعان «جهانی کردن» بر این ادعا بودند که جهانی کردن اقتصاد در واقع به معنای جهانی کردن نیک‌بختی است: رشد اقتصادی بیشتر امکان‌پذیر می‌شود؛ فرصت‌های بیشتری برای همگان فراهم می‌شود؛ و شاهد فروریختن فقر و کاهش نابرابری‌ها خواهیم بود. برای سنجش این انگاره باید به دو پرسش به هم مرتبط پاسخ گفت. اول این‌که چگونه این هدف‌ها به دست می‌آید و پرسش مهم‌تر این‌که آیا این هدف‌ها به دست آمده است؟

پاسخ پرسش اول از سویی رهاسازی تجارت است و کوشش برای جلب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و در کنار آن البته رهاسازی بازارهای داخلی از مقررات «دست‌وپاگیر» دولتی، حذف یارانه‌ها، خصوصی‌سازی و واگذاری اموال دولتی، کاهش مالیات‌ها؛ و البته تنها حوزه‌ای که قرار است همچنان در دست دولت باقی بماند تهیه و تدارک «کالاهای عمومی» است ــ به عنوان نمونه دفاع ملی و برق خیابان‌ها در شب. به غیر از این، در این دیدگاه، حوزه‌ای نیست که نتوان آن را به بخش خصوصی واگذار کرد. این‌که این کار به چه شکل و صورتی انجام می‌گیرد، برای منظوری که در این مقاله دارم، فرع قضیه است. خبر داریم در شماری از کشورها، برای نمونه، حتی ادارهٔ زندان‌ها را هم به بخش خصوصی واگذار کرده‌اند. گذشته از این سیاست‌ها، سیاست‌های پولی دولت باید بر اساس هدف‌گذاری تورم استوار باشد و جالب این‌که این هدف‌گذاری تورم، اگرچه به قیمت سیب‌زمینی و پیاز نظر دارد، بهای خانه و سهام را در نظر نمی‌گیرد. بانک مرکزی هم باید از دولت مستقل باشد تا بتواند رها از مداخلات دولتی برای رسیدن به نرخ تورمی که در نظر گرفته می‌شود سیاست‌پردازی کند.

---

* مدرس اقتصاد سیاسی در نیوکالج، لندن. تازه‌ترین کتاب ایشان: **نگاهی با دوربین به اقتصاد ایران**، نشر کرگدن، ۱۳۹۷.

در این مقاله هدفم وارسیدن همهٔ این ادعاها نیست بلکه تنها می‌خواهم ادعای «فرو ریختن فقر» را با شواهدی که در دست داریم به محک بزنم.

برای شروع بحث، و برای نشان دادن اهمیت مقابله با فقر، بد نیست از آدام اسمیت (۱۷۲۳-۱۷۹۰) آغاز کنم. «هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند نیک‌بخت و سرحال باشد وقتی که بخش عمده‌ای از جمعیتش فقیر و بیچاره باشند» (ثروت ملل، ص. ۶۶). او بلافاصله این پرسش را پیش می‌کشد که کوشش برای کاستن از فقر و بهبود در زندگی این جمع را چگونه باید ارزیابی کنیم؟ آیا مقابله با فقر به نفع جامعه است یا موجب دردسر می‌شود؟ و پاسخش به این پرسش هم بدون ابهام است. نظر به این‌که فقیران بخش عمدهٔ همهٔ جوامع را تشکیل می‌دهند، «آن‌چه باعث بهبود وضعیت آن‌ها می‌شود هیچ‌گاه نمی‌تواند با منافع کل جامعه در تناقض باشد». این را گفتم تا این نکته روشن باشد که فقر مسئله‌ای نیست که بتوان به امان خدا رهایش کرد، یا برای رفعش چشم انتظار معجزاتِ «دست‌های نامرئی» بازار نشست ــ چرا که اگر این ادعا راست بوده باشد، واضع «دست‌های نامرئی»، آدام اسمیت، حداقل در این مورد سراغ دست‌های مرئی دولت نمی‌رفت که باید برای رفع فقر دست به اقدام بزند و کوشش برای تخفیف فقر را به نفع کل جامعه می‌دانست چون «هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند با وجود فقر گسترده نیک‌بخت و سرحال باشد».

پیش از آن‌که به جزئیات بپردازم باید به پرسش دیگری هم پاسخ بدهیم. مستقل از همهٔ بگومگوهایی که هست، پرسش اصلی و اساسی این است که هدف اصلی و اساسی اقتصادی جامعه کدام است؟ رشد اقتصادی یا چه؟ فرض کنیم که هدف اساسی اقتصادی جامعه رشد اقتصادی آن باشد؛ در آن صورت باید پرسید این رشد چگونه و به وسیلهٔ چه کس یا کسانی اتفاق می‌افتد؟ چون وقتی به این پرسش ساده و سرراست جواب بدهیم در آن صورت اجزای نظام توزیعی متناسب با آن را هم خواهیم شناخت. اگر پاسخ ما این باشد که رشد اقتصادی پیامد فعالیت و نوآوری شمار اندکی از نخبگان جامعه است، در آن صورت، احتمالاً مسئله‌ای هم نخواهد بود که رشد اقتصادی فراگیر نباشد؛ و با چنین دیدگاهی طبیعتاً وجود فقر هم نمی‌تواند مسئله‌آفرین باشد، چون دلیلی ندارد اکثریتی که نقش قابل‌توجهی در رشد ندارند از منافع آن برخوردار شوند؛ ولی اگر پاسخ ما به پرسشی که دربارهٔ رشد کردیم این باشد که رشد اقتصادی در واقع نتیجهٔ کار همگان، یا حداقل، اکثریت مردمی است که در سرزمینی مشخص زندگی می‌کنند، در آن صورت، بی‌درنگ این پرسش پیش می‌آید که چه سازوکاری وجود دارد که همهٔ آن‌هایی که در رشد اقتصادی نقش دارند از منافع و مزایای آن هم برخوردار شوند؟ به سخن دیگر، پرسشی که پیش می‌آید این است که چگونه می‌توان رشد اقتصادی فراگیر داشت؟

برای سادگی کار خودم بد نیست از رشد اقتصادی فراگیر تعریفی به دست بدهم. تا جایی که خبر دارم، تعریفی که مورد قبول همگان باشد نداریم. به همین خاطر آن را به شیوه‌های مختلفی تعریف کرده‌اند:

- رشد اقتصادی توأم با برابری و عدالت؛
- رشد اقتصادی که موجب رشد طبقهٔ متوسط می‌شود؛ هم اندازهٔ طبقه متوسط بزرگ‌تر می‌شود و هم سهم‌شان از درآمد ملی افزایش می‌یابد؛
- رشد اقتصادی که در آن سهم شصت درصد پایینی جمعیت از درآمد ملی افزایش می‌یابد؛ و
- رشد اقتصادی که در آن فرصت‌های اقتصادی در دسترس همگان باشد.

اما تعریفی که من می‌پسندم این است: رشد اقتصادیِ توأم با کاهش نابرابری در توزیع درآمد و ثروت، از دیدگاه من، رشد اقتصادی فراگیر است. در هر شرایطی که توزیع درآمد و ثروت نابرابرتر می‌شود، رشد اقتصادی هم، حتی اگر اتفاق بیفتد، رشدی غیرفراگیر است و به اعتقاد من، رشدی که فراگیر نباشد، پایدار هم نیست.

بررسی فقر

بحث را از تعریف فقر آغاز می‌کنم. «فقیر بودن» به چه معناست؟ پاسخ من این است: اگر منابعی که در اختیار فرد قرار دارد برای برآوردنِ نیازهای اولیهٔ او کافی نباشد، او «فقیر» است. منظورم از نیازهای اولیه غذا، پوشاک، و سرپناه است و البته در کنار این‌ها فرصت‌ها و انتخاب‌های ضرور برای مشارکت در اجتماع را هم لازم می‌دانم. بر این اساس می‌توان برای هر جامعه، با توجه به مختصات آن، حداقل معیار درآمدی تعریف کرد و بعد، باز بر اساس مختصات هر جامعه، درصدی از آن را مبنای بررسی مقولهٔ فقر قرار داد. برای مثال، هر کسی که کمتر از ۷۰٪ این حداقل معیار درآمدی را دارد، در این جامعهٔ خاص، «زیر خط فقر» زندگی می‌کند.

به عبارت دیگر دارم بر این نکته تأکید می‌کنم که از کلی‌گویی و یک‌سان دیدن مقولهٔ فقر در جوامع گوناگون باید به‌جد پرهیز کنیم، چون هم‌سان دیدن مصیبت فقر در جوامع مختلف، به گمان من، امکان سیاست‌پردازی مؤثر برای مقابلهٔ مفید با آن را کاهش می‌دهد. به عنوان مثال، بنیاد ژوزف راونتری ــ که در زمینهٔ بررسی مقولهٔ فقر در بریتانیا سابقهٔ طولانی دارد ــ برای ۲۰۱۶، بر اساس نکاتی که پیش‌تر اشاره کرده‌ام، خط فقر را برای خانواده‌ای با دو کودک، ۳۱۷ پاوند در هفته تعیین کرده بود و به همین نحو، برای هر فرد نیز میزان خط فقر ۱۳۴ پاوند درآمد در هفته است. بر اساس این تعریف شواهدی از فقر در بریتانیا ارائه خواهم داد ولی پیش از ادامهٔ بحث بد نیست به این نکته اشاره کنم که در اغلبِ مواردی که دربارهٔ فقر سخن می‌گوییم در واقع منظورمان فقرِ درآمدی است؛ ولی باید توجه داشت که مقولهٔ فقر، به‌واقع، مشکلی چندبُعدی است که ابعاد چندگانه دارد.

علاوه بر فقر درآمدی، کمبودهای مادی چشمگیر، محرومیت اجتماعی، میزان اشتغال پایین (در واقع بیکاری طولانی‌مدت یا حتی خانوارهایی که کسی از آن‌ها کار نمی‌کند) هم هست که باید به آن توجه داشت، ولی عمده‌ترین شکل فقرْ فقرِ درآمدی است.

پیش‌تر به‌اشاره گفتم که بنیاد ژوزف راونتری خط فقر فردی را برای بریتانیا در ۲۰۱۶ هفته‌ای ۱۳۴ پاوند تعیین کرده است ولی برای این‌که از سویی تصور کامل‌تری از گستردگی فقر و در عین حال پیچیدگی آن در جهان داشته باشیم، درصد کسانی را که در شماری از کشورها درآمد روزانه‌شان کمتر از دو دلار است به دست می‌دهم. به عبارت دیگر، در جوامعی که در جدول آمده است، خط فقر را اندکی بیش از ده پاوند در هفته تعیین کرده‌اند. من هم می‌دانم قیمت کالاها در این کشورها با قیمت کالاها در بریتانیا تفاوت دارد و به‌طور مکانیکی و مستقیم نباید این ارقام را با یکدیگر مقایسه کرد؛ ولی، در عین حال، این هم گفتن دارد که مقولهٔ فقر در جهانِ امروز بسی گسترده‌تر و ناامیدکننده‌تر از آن است که در نگاه اول به نظر می‌آید. به‌اشاره می‌گویم که سازمان ملل در گزارش سال ۲۰۱۷ خود اعلام کرد در حدود ۲/۲ میلیارد نفر در جهان درآمد روزانه‌شان از ۱/۹۰ دلار ــ یعنی همان اندکی بیش از ده پاوند در هفته ــ کمتر است. به سخن دیگر، به گمان من، اگرچه این معیار برای اندازه‌گیری فقر به‌شدت ناکافی است، نشان می‌دهد حتی با این معیار به شدت ناکافی هم شاهد فقر قابل‌توجهی در جهان هستیم.

درصد جمعیت با درآمد روزانهٔ کمتر از دو دلار در ۲۰۱۷

هندوستان	۲۱/۲	توگو	۴۹/۲
آنگولا	۳۰/۱	لسوتو	۵۹/۶
بنین	۴۹/۶	بوروندی	۷۱/۷
بورکینافاسو	۴۳/۷	سودان جنوبی	۴۲/۷
جمهوری مرکزی افریقا	۶۶/۳	نیجر	۴۴/۵
مالاوی	۷۱/۴	نیجریه	۵۳/۵
مالی	۴۹/۷	روآندا	۵۹/۵
چاد	۳۸/۴	سنگال	۳۸
کنگو	۳۷	سیرالئون	۵۲/۲
موزامبیک	۶۲/۹	تانزانیا	۴۹/۱
جمهوری کنگو	۷۷/۱	زامبیا	۵۷/۵
گینهٔ بیسائو	۶۷/۱	ماداگاسکار	۷۷/۶
اوگاندا	۴۹/۲		

پیش از آن‌که به اطلاعات آماری این جدول نگاهی بیندازم، باید اضافه کنم که انتخاب این رقم درآمدی برای ارزیابی فقر هیچ مبنای اقتصادی و اجتماعی ندارد، بلکه از سوی مؤسسه‌ای بسیار پرقدرت و پرنفوذ ــ بانک جهانی ــ در واقع ابداع شده است و حتی شماری از پژوهشگران بر این باورند که انتخاب این رقم فارغ از هدف‌های سیاسی مشخص صورت نگرفته است. یکی از دلایلی که سبب شده بسیاری از پژوهشگران بپذیرند این خط فقر دلبخواهی و با هدف‌های سیاسی مشخص در نظر گرفته شده ــ و به دلیل ناکافی بودن درآمد روزانه‌ای کمتر از ۱/۹۰ دلار، میزان واقعی فقر جهانی به طور چشمگیری کم برآورد می‌شود ــ وجود داده‌های آماری دیگری است که با شمار فقیران در جهان بر مبنای معیارهای بانک جهانی تناقض دارد. با استفاده از خط فقری که بر درآمد روزانهٔ کمتر از ۱/۹۰ دلار بنا شده است، ادعا بر این است که در جهان تنها هفتصد میلیون نفر در وضعیت فقر زندگی می‌کنند. اگرچه این رقم با همهٔ دستکاری‌های آماری همچنان رقم بالایی است، می‌دانیم سازمان [جهانی] خواربار و کشاورزی (FAO) ــ وابسته به سازمان ملل ــ گزارش کرده است که ۸۱۵ میلیون نفر در جهان، برای حداقل فعالیت‌های فیزیکی انسان، به اندازهٔ کافی کالری مصرف نمی‌کنند و ۱/۵ میلیارد نفر هم برای فعالیت‌های طبیعی انسان با کمبود کالری روبه‌رو هستند و ۲/۱ میلیارد نفر هم گرفتار سوءتغذیه‌اند. پرسش اول این است که چگونه می‌شود تنها هفتصد میلیون نفر فقیر باشند ولی در همین جهان ۲/۱ میلیارد نفر، یعنی سه برابر هفتصد میلیون نفر، گرفتار سوءتغذیه باشند؟ حتی اگر برای کشورهای با درآمد پایین میزان خط فقر را بر مبنای درآمد روزانهٔ ۳/۲۰ دلار، و برای کشورهای با درآمد میانه هم خط فقر را ۵/۵ دلار در روز در نظر بگیریم، رقمی که به دست می‌آید نزدیک به ۲/۴ میلیارد نفر است؛ بیش از سه برابر رقمی که در گزارش بانک جهانی ادعا می‌شود.

بلافاصله اضافه کنم که حتی این محاسبه هم دقیق نیست. جیسون هیکل، که این مباحث را جمع‌بندی کرده، به این نتیجه رسیده است که برای این‌که بتوان به طور عادی و طبیعی زندگی کرد حداقل درآمدی معادل ۷/۴۰ دلار در روز لازم است و بنیاد اقتصاد تازه (N.E.F. یا N.E.O.) هم نتیجه گرفته است که درآمد روزانه‌ای معادل هشت دلار در روز برای این‌که بتوان از نوزادمردگی کاست ضروری است.

اگر خط فقر را به‌میزان درآمد روزانه‌ای معادل ۷/۴۰ دلار در نظر بگیریم، در ۲۰۱۳ (سالی که برایش آمار داریم) ۵۸٪ از جمعیت جهان فقیر بوده‌اند که در مقایسه با ۱۹۸۱ ــ که این رقم معادل ۷۱٪ بود ــ شاهد کاهش فقر هستیم، ولی نکته این است که میزان فقر در جهان به‌واقع آنی نیست که بانک جهانی ادعا می‌کند. اگر به میزان مطلق شمار کسانی بنگریم که زیر خط فقر قرار دارند، مشاهده می‌کنیم که در ۱۹۸۱ در حدود ۳/۲ میلیارد نفر زیر خط فقر ۷/۴۰ دلار در روز زندگی می‌کرده‌اند و این رقم در ۲۰۱۳ به ۴/۲ میلیارد نفر افزایش یافته است.

نکتهٔ دیگری که باید به آن اشاره کنم این ادعای بی‌پایه است که علت اصلی نزولِ درصدِ فقر در پیش گرفتن سیاست‌های نئولیبرالی و کنترل‌زدایی‌هاست؛ ادعایی که در واقع ترجمان

عدم صداقت علمی کسانی است که مدافع این ادعاها هستند. با اندکی دقت در آمارهای فقر، مشاهده می‌کنیم که کاهش فقر تنها در منطقهٔ شرق آسیا ــ به‌طور عمده در چین و کشورهای آسیای جنوب شرقی ــ اتفاق افتاده است که هیچ‌کدام از این کشورها مدافعان سیاست‌های نئولیبرالی و کنترل‌زدایی نبوده و آن را اجرا نکرده‌اند. آن‌چه در چین و کشورهای آسیای جنوب شرقی داریم در پیش گرفتن سیاست‌های صنعتی به زعامت دولت است، که هم از حوزه‌های تجارت حمایت می‌کند و هم براغلب بازارها نظارت مستقیم و قابل‌توجه دارد. معترضه اضافه کنم که کشورهای صنعتی غربی هم در مراحل اولیهٔ صنعتی شدن دقیقاً از همین سیاست‌ها بهره گرفته‌اند؛ این‌که در حال حاضر منتقد این سیاست‌ها هستند نباید موجب بازنویسی تاریخ شود. البته سیاست‌پردازی اقتصادی در دیگر کشورهای جنوب با آن‌چه در چین می‌گذشت تفاوت داشت. کمتر کشوری را می‌شناسیم که در سی سال گذشته کلید اصلی سیاست‌پردازی اقتصادی خود را به صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی نسپرده باشد. در دیگر کشورهای جنوب هم سیاست تعدیل ساختاری را «جهانی» کرده بودند که شامل واگذاری‌ها و کنترل‌زدایی‌ها و به اصطلاح آزادسازی‌ها بود، ولی نتیجهٔ این سیاست‌پردازی‌ها این شد که اگر تحولات چین را کنار بگذاریم، در این کشورها شمار کسانی که در زیر خط فقر زندگی می‌کنند ۱/۳ میلیارد نفر بیشتر شده است. در واقع درصد کسانی که زیر خط فقر زندگی می‌کنند از ۶۲٪ به ۶۸٪ افزایش یافته است. یکی از نتیجه‌هایی که از این تحولات می‌توان گرفت، برخلاف ادعاهایی که می‌شود، این است که یکی از عواملی که موجب گسترش فقر در جهان شده سیاست‌های اقتصاد نئولیبرالی است که در این سال‌ها به اجرا در آمده است.

نگاهی به آمارهای موجود نشان می‌دهد که تنها ۵٪ از درآمدهای تازهٔ ناشی از رشد اقتصادی نصیب ۶۰٪ فقیرترین بخش جمعیت، یعنی کسانی که درآمد روزانه‌شان از ۷/۴۰ دلار کمتر است، می‌شود. ناگفته روشن است که ۴۰٪ بقیهٔ جمعیت هم از ۹۵٪ از درآمدهای تازهٔ ناشی از رشد اقتصادی بهره می‌برند.

برای بررسی فقر، به‌جای استفاده از معیار فلان یا بهمان دلار در هر روز، بهتر است از یک شاخص محرومیت استفاده کنیم، ولی پیش از آن اشاره کنم، گذشته از این‌که معیار یک دلار در روز یا روزی کمتر از ۱/۹۰ دلار (تازه‌ترین معیار بانک جهانی برای «اندازه‌گیری فقر») به‌شدت برای اندازه‌گیری فقر ناکافی است و در واقع نمی‌تواند کل پیامدهای فقر را بازتاب بدهد، استفاده از این نوع ارقام حداقل با دو مشکل جدی روبه‌روست:

ـ اولاً، تمام کشور را به صورت یک تودهٔ کلی در نظر می‌گیرد و نمی‌تواند درجات مختلف فقر موجود را بازتاب بدهد؛ و

ـ ثانیاً، تمام تأکیدش بر درآمد پولی است و دیگر متغیرها، از جمله آموزش و بهداشت، در آن محاسبه نمی‌شود.

بلافاصله اضافه کنم که در یک نظام اقتصادی که با استبداد مطلق پول می‌چرخد البته که پول

معیار بسیار پرقدرتی است تا روشن شود شهروندان به چه کالاها یا خدماتی دسترسی دارند یا ندارند؛ ولی وقتی خدمات بهداشتی کافی نیست، یا به‌کفایت در دسترس بعضی‌ها قرار نمی‌گیرد، چه می‌توان گفت؟ از سوی دیگر، می‌دانیم در شماری از جوامع موانع بسیار جدی بر سر آموزش بخش‌های خاصی از جمعیت وجود دارد و به صرف این‌که شخصی روزی دو دلار درآمد دارد ــ که از معیار بانک جهانی برای اندازه‌گیری فقر بیشتر است ــ نمی‌توان نتیجه گرفت که این شخص در منطقه‌ای زندگی می‌کند که زندگی انسان امنیت دارد، یا وضعیت بهداشت عمومی‌اش مطلوب است. اما برای رسیدن به یک شاخص محرومیت، به‌گمان من، بهتر است دربارهٔ سه گروه از مهم‌ترین نیازهای زندگی انسانی نکاتی را در نظر بگیریم و این شاخص را محاسبه کنیم:

در جهان امروز، در حدود ۱/۸ میلیارد نفر به آب آشامیدنی سالم دسترسی ندارند. کسانی که امکانات بهداشت عمومی‌شان ناکافی است هم ۲/٤ میلیارد نفرند. در جهان امروز، به‌طور متوسط، هر ساله شش میلیون کودک پیش از پنج‌سالگی می‌میرند.

۱. آموزش
- تعداد سال‌های حضور در مدرسه
- درصد کسانی که در مدرسه نام می‌نویسند

۲. بهداشت
- تغذیه
- میزان مرگ‌ومیر نوزادان

۳. سطح زندگی
- بهداشت عمومی و امکانات عمومی بهداشتی
- آب آشامیدنی سالم
- دسترسی داشتن به برق
- داشتن سرپناه
- دارایی

در محاسبهٔ شاخص به هر کدام از این دسته‌بندی‌ها وزنی می‌دهیم و بعد می‌گوییم هر کس که در یک‌سوم از این موارد کمبود دارد، گرفتار فقر چندبُعدی است؛ یعنی «محرومیتِ» اجتماعی و اقتصادی دارد.

با توجه به این معیار تازه‌ای که برای اندازه‌گیری فقر در نظر گرفته‌ایم، اگر به اوضاع جهان نگاه کنیم، نکته‌های جالب توجهی روشن می‌شود. می‌دانیم که در جهان امروز، در حدود ۱/۸ میلیارد نفر به آب آشامیدنی سالم دسترسی ندارند. کسانی که امکانات بهداشت عمومی‌شان ناکافی

است هم ۲/۴ میلیارد نفرند. در جهان امروز، به‌طور متوسط، هر ساله شش‌میلیون کودک پیش از پنج‌سالگی می‌میرند. با استفاده از داده‌های آماری بانک جهانی ــ بر اساس درآمد روزانه‌ای کمتر از ۱/۹۰ دلار ــ می‌دانیم که بیش از هفتصد میلیون نفر، یعنی در حدود ۱۱٪ از جمعیت جهان، گرفتار فقر شدید هستند. خبر داریم که در ۲۰۱۷، ۸۲۱ میلیون نفر در جهان گرسنه بوده‌اند. دربارهٔ دسترسی به سرپناه، می‌دانیم ۸۳۳ میلیون نفر در حلبی‌آبادها زندگی می‌کرده‌اند و تعدادشان هم رو به افزایش است. به تعداد گرسنگان در اقتصاد جهانی اشاره کردم، و اضافه می‌کنم که به‌طور متوسط سالی ۱/۳ میلیارد تُن مواد غذایی به‌ارزش بیش از یک‌تریلیون دلار، به دلایل مختلف، تلف می‌شود. این را هم می‌دانیم که هر ساله، به‌طور متوسط، دومیلیون نفر از بیماری‌هایی می‌میرند که علت اصلی نود درصدشان دسترسی نداشتن به آب آشامیدنی سالم است.

خلاصه این‌که مقولهٔ فقر هم مقولهٔ بسیار پیچیده‌ای است و هم میزانش بر اساس شواهدی که ارائه کرده‌ام از گزارش‌های رسمی دربارهٔ آن به‌مراتب بیشتر است. برای توضیح بهتر پدیدهٔ فقر، سعی می‌کنم به بررسی فقر در اتحادیهٔ اروپا بپردازم و سخن را با بررسی مقولهٔ فقر در بریتانیا و سپس ایران به پایان ببرم.

فقر در اتحادیهٔ اروپا

اتحادیهٔ اروپا، اگر بریتانیا را که به جدایی از آن رأی داده‌اند کنار بگذاریم، اغلبِ کشورهای اروپایی را دربر می‌گیرد و ۲۷ عضو دارد. کشورهای عضو اتحادیه تاریخ و حتی ساختار اقتصادی متفاوتی دارند، ولی شیوهٔ تولیدی همهٔ این کشورها سرمایه‌داری است. در یک‌جا، برای مثال در آلمان، نظام سرمایه‌داری پیشرفته است و ساختاری صنعتی دارد و در شماری از این کشورها هم، برای نمونه در لهستان و رومانی، نظام اقتصادی سرمایه‌داری از زمان سقوط شوروی سابق رونق گرفته و در نتیجه هنوز «جوان» است. در واوسیدن مقولهٔ فقر در این اتحادیه، مشاهده خواهیم کرد که فقر، اگرچه وجهی منطقه‌ای و به‌عبارتی بومی هم دارد، به احتمال قریب به یقین، علت اصلی و اساسی آن سلطهٔ نظام سرمایه‌داری در این کشورهاست. در اتحادیهٔ اروپا، در ۲۰۱۶، در حدود ۱۷/۳٪ جمعیت، یعنی اندکی کمتر از یک‌پنجم، گرفتار فقر درآمدی بودند. کسانی را گرفتار فقر نسبی می‌دانیم که درآمدشان از نصف درآمد میانی کمتر باشد. از سوی دیگر، می‌دانیم ۲۳/۵٪ جمعیت مشمول محرومیت اجتماعی می‌شوند. منظورم از این گروه کسانی هستند که منابع و حقوق اجتماعی به‌اندازهٔ لازم در اختیارشان قرار نمی‌گیرد. البته اشاره کنم که به دلیل متفاوت بودن ساختار اقتصادی در این کشورها، متوسط میزان فقر در اتحادیهٔ اروپا تصویر واقع‌بینانه‌ای به دست نمی‌دهد، چون در میان اعضای اتحادیه میزان فقر متفاوت است. به‌عنوان مثال، در بلغارستان، ۴۱/۳٪ از جمعیت، در رومانی ۳۷٪، و در یونان ۳۵/۷٪ از جمعیت زیر خط فقر زندگی می‌کنند. خط فقر را به این صورت تعریف می‌کنیم که آیا مردم برای برآوردن حداقل نیازهای زندگی منابع

کافی در اختیار دارند یا نه. وقتی این تعریفِ اندکی کلی‌تر را در نظر می‌گیریم، متوسط فقر در اتحادیهٔ اروپا شامل ۹/۸٪ جمعیت می‌شود. در این‌جا هم، در کشورهای مختلف، این میزان تفاوت دارد؛ برای نمونه در یونان نزدیک به ۳۷٪ جمعیت زیر خط فقر زندگی می‌کنند. یکی از دلایل این میزان فقرِ به‌نسبت بالا و به‌شدت متفاوت در کشورهای مختلف عضو اتحادیه، میزان بیکاری متفاوت در این کشورهاست. متوسط میزان بیکاری در اتحادیهٔ اروپا تنها ۷٪ نیروی کار، ولی در یونان ۲۰/۹٪ و در اسپانیا ۱۶/۳٪ است. نکتهٔ دیگر این‌که شرایط به گونه‌ای تغییر کرده است که حتی داشتن یک کار تمام‌وقت هم ضرورتاً به معنای بیرون آمدن از فقر نیست. برای نمونه، در ۲۰۱۵، بیش از ۷/۷٪ از کسانی که در اتحادیهٔ اروپا به کار تمام‌وقت مشغول بودند نیز زیر خطر فقر قرار داشتند و میزان کسانی که اگرچه شاغلند ولی زیر خط فقر زندگی می‌کنند از ۸/۳٪ در ۲۰۱۰ به ۹/۶٪ در ۲۰۱۶ افزایش یافت. در میان کشورهای عضو این نسبت هم متفاوت است. برای مثال، در رومانی این رقم ۱۸/۹٪ است. در اسپانیا ۱۳/۱٪ از شاغلان تمام‌وقت فقیرند و در یونان هم این نسبت ۱۴/۱٪ است. در سرتاسر اتحادیهٔ اروپا میزان فقر در میان زنان و در میان جوانان به‌نسبت بیشتر است، و به‌ویژه در میان خانوارهای تک‌سرپرست این مقوله به مراتب جدی‌تر می‌شود. در ۲۰۱۵، نزدیک به ۵۰٪ از خانوارهای تک‌سرپرست زیر خط فقر و با خطر محرومیت اجتماعی روبه‌رو بودند. متأسفانه فقر در میان کودکان به‌مراتب بیشتر است. در اتحادیهٔ اروپا در حدود ۴۷٪ از کودکان، گذشته از فقر، با خطر محرومیت اجتماعی هم روبه‌رو هستند. در اسپانیا از هر سه کودک یک کودک زیر خط فقر زندگی می‌کند و در بعضی از مناطق اسپانیا میزان فقر کودکان حدوداً ۴۴٪ است. در ایتالیا، پانزده تا هجده میلیون نفر با مخاطرات ناشی از فقر روبه‌رو هستند و چهار میلیون نفر در فقر مطلق زندگی می‌کنند. البته این مقوله‌ها، به‌تعبیری، تازه و بی‌سابقه نیستند. به‌عنوان مثال، رهبران اتحادیهٔ اروپا، در ۲۰۱۰، استراتژی ۲۰۲۰ را دقیقاً با هدف کاستن از میزان فقر تصویب کردند و هدف‌شان این بود که تا ۲۰۲۰ دست کم بیست میلیون نفر از شمار کسانی که زیر خط فقر زندگی می‌کنند کمتر شود، ولی به نظر می‌رسد این سیاست‌ها موفق نبوده است. در ۲۰۰۹، در اتحادیهٔ اروپا، حدود ۱۱۷ میلیون نفر با مخاطرات ناشی از فقر روبه‌رو بودند ولی تازه‌ترین آمارهایی که داریم نشان می‌دهند که در ۲۰۱۶ میزان کسانی که با مخاطرات مشابهی روبه‌رو هستند به ۱۱۸/۱ میلیون نفر رسیده است، یعنی بیش از یک میلیون نفر بیشتر شده است.

در یونان نزدیک به ۳۷٪ جمعیت زیر خط فقر زندگی می‌کنند. یکی از دلایل این میزان فقر به‌نسبت بالا و به‌شدت متفاوت در کشورهای مختلف عضو اتحادیه، میزان بیکاری متفاوت در این کشورهاست. متوسط میزان بیکاری در اتحادیهٔ اروپا تنها ۷٪ نیروی کار، ولی در یونان ۲۰/۹٪ و در اسپانیا ۱۶/۳٪ است.

فقر در بریتانیا

نکات کلی که دربارهٔ فقر در اتحادیهٔ اروپا گفته شد دربارهٔ بریتانیا هم صادق است. اگرچه دولتمردان و سیاست‌پردازان تصویر متفاوتی به دست می‌دهند، واقعیت فقر و گستردگی آن در جامعه از نظر اقتصاد پیشرفته‌ای چون بریتانیا انکارناپذیر است. البته اضافه کنم، در حالی که ادعا می‌شود متوسط میزان فقر در ۲۵ سال گذشته در کل اقتصاد تغییر قابل‌توجهی نداشته، خطر فقر برای گروه‌های مختلف اجتماعی تغییر کرده است. فقر درآمدی در میان بازنشستگان از ۴۰٪ به ۱۳٪ کاهش یافت، ولی فقر در میان کودکان ۲۹٪ بود. از سوی دیگر، فقر در میان افرادی که در سن کار هستند ولی اولاد ندارند هم از ۱۴٪ به ۲۰٪ افزایش یافت. برآورد می‌شود در چهار سال آینده شاهد رشد قابل‌توجهی در فقر کودکان باشیم، همین‌طور فقر افرادی که در سنِ کار هستند هم افزایش خواهد یافت، مگر این‌که دولت بریتانیا برای جلوگیری از آن به‌طور مؤثر سیاست‌پردازی کند.

بر اساس گزارشی که بنیاد ژوزف راونتری از فقر در بریتانیا در دسامبر ۲۰۱۸ منتشر کرده در سال مالی ۲۰۱۶-۲۰۱۷ نزدیک به ۱۴/۳ میلیون نفر، یعنی ۲۲٪ از کل جمعیت، در انگلستان زیر خط فقر زندگی می‌کردند. شمار کسانی که گرفتار فقر مزمن هستند هم ۴/۶ میلیون نفر برآورد شده است. ۳۰٪ کودکان، یعنی ۴/۱ میلیون نفر، زیر خط فقر زندگی می‌کنند. شمار افرادی که در سنِ کار هستند ولی زیر خط فقر زندگی می‌کنند هم ۸/۲ میلیون نفر ــ ۱۲٪ از کل ــ برآورد می‌شود. شمار بازنشستگانی که زیر خط فقر قرار دارند هم ۱/۹ میلیون نفر (۱۶٪) است. همین‌جا اضافه کنم که در هیچ جامعه‌ای پدیدهٔ فقر با هیچ تک عاملی قابل توضیح نیست. در کوشش برای توضیح فقر در بریتانیا از پنج عامل مرتبط می‌توان سخن گفت:

- بیکاری
- دستمزد پایین و اشتغال ناپایدار
- مشکلات خانوادگی و کمبود مهارت‌ها
- نظام رفاهی ناکافی
- هزینهٔ بالای زندگی، به‌ویژه هزینهٔ مسکن و هزینهٔ آموزش ماقبل ابتدایی

در اکثر مباحثی که دربارهٔ مقابله با فقر در می‌گیرد، اغلب از «هزینهٔ کاستن از فقر» می‌گویند و کم اتفاق می‌افتد که بر وارسیدنِ «هزینهٔ تداوم و رشد فقر» متمرکز شوند، این‌که اگر برای مقابله با فقر کم‌کاری کنیم چه هزینه‌ها و مصائبی به دنبال خواهد داشت؟

به‌اشاره از چند مورد سخن خواهم گفت:

- سطح بالای فقر موجب می‌شود درآمدهای مالیاتی دولت کاهش یابد.

ـ در اقتصادی چون بریتانیا که نظام پرداخت‌های رفاهی دارد، بی‌توجهی به فقر موجب می‌شود آن‌چه باید صرف این پرداخت‌های رفاهی بشود افزایش یابد.
ـ از ترکیب دو مقولهٔ یادشده، یکی از پیامدهای عدم مقابله با فقرْ ظهور و احتمالاً افزایش کسری بودجهٔ دولت است (کاهش درآمدها و افزایش هزینه‌های دولتی).

در گذشته‌ای نه چندان دور، باور عمومی بر این بود که «شاغل شدن» مؤثرترین و کوتاه‌ترین شیوهٔ برون آمدن از فقر است، ولی در سال‌های اخیر با تحولاتی که در ادارهٔ اقتصاد و جامعهٔ سرمایه‌داری پیش آمده است این انتظار ضرورتاً محقق نمی‌شود

ـ در عین حال، این نکته هم شایستهٔ اشاره است که با کاهش درآمدهای مالیاتی دولت، طبیعتاً، امکانات کمتری برای سرمایه‌گذاری در بهداشت عمومی، آموزش، و دیگر خدمات در دست دولت می‌ماند و همین سرمایه‌گذاری ناکافی در این عرصه‌ها عامل مهمی در تداوم و حتی گسترش فقر است.
ـ عدم مقابله با فقر موجب تضعیف جامعهٔ مدنی می‌شود و می‌تواند در فرآیند رشد خود موجب تضعیف نهادهای دموکراتیک شود.
ـ البته، به‌تعبیری، درست است که، در نهایت، افراد هستند که برای برون آمدن از فقر باید آستین‌ها را بالا بزنند، ولی روشن است که میزان موفقیت فردی به مقدار زیادی به نقش دولت، جامعه، و بازارها بستگی دارد تا بتوان به سطح زندگی معقول دست یافت.

در گذشته‌ای نه چندان دور، باور عمومی بر این بود که «شاغل شدن» مؤثرترین و کوتاه‌ترین شیوهٔ برون آمدن از فقر است، ولی در سال‌های اخیر با تحولاتی که در ادارهٔ اقتصاد و جامعهٔ سرمایه‌داری پیش آمده است این انتظار ضرورتاً محقق نمی‌شود. ترکیبی از میزان دستمزد بسیار پایین، دستمزدهای ثابت، و حتی در مواردی رو به کاهش، ساعات کاری ناکافی ــ در نبود مشاغل تمام‌وقت، اجبار به کار پاره‌وقت ــ عدم امنیت شغلی و هزینهٔ به‌نسبت بالای مسکن و نگه‌داری از کودکان، تبعیض‌های جنسی و نژادی، و سطح مهارت‌های به‌نسبت پایین، موانع بسیار مؤثر و سرسختی هستند که برون آمدن از فقر را، حتی با وجود شاغل بودن، دشوار کرده‌اند. در مورد بریتانیا، برآورد شده است که حداقل پنج‌میلیون نفر فاقد مهارت‌های ابتدایی ــ خواندن و نوشتن و حساب مقدماتی ــ هستند و ۱۲/۶ میلیون نفر هم، در این دوره و زمانه که همه‌چیز به‌اصطلاح دیجیتالی شده است، فاقد مهارت‌های دیجیتالی هستند.
با ضعیف شدن اتحادیه‌های کارگری در سال‌های اخیر، وضع به شکلی در آمده است که در عمل دولت باید در این عرصه‌ها نیز دست به اقدام بزند. درخصوص افزایش حداقل دستمزد، قرار شد میزان حداقل دستمزد از آوریل ۲۰۱۹ به ساعتی ۸/۲۱ پاوند به‌ازای هر ساعت افزایش یابد تا بتوان روند افزایشی شاغلانی را که زیر خط فقر زندگی می‌کنند متوقف

کرد. علاوه بر افزودن بر مقدار حداقل دستمزد، بهبود مهارت‌ها و کوشش برای افزودن بر بازدهیِ کار هم باید در برنامهٔ دولت قرار بگیرد. و مهم این‌که این سیاست‌ها باید به‌طور هدفمند مورد توجه قرار بگیرد و به خصوص کارگرانی را که در بخش‌هایی با دستمزد پایین شاغلند دربر بگیرد. به‌طور کلی، سیاست اقتصادی در سطح کلان باید ایجاد مشاغل پایدار را، با امنیت شغلی بیشتر و ساعات بیشتر کاری و همچنین امکانات بیشتر برای ارتقاء، مدّ نظر قرار بدهد. به این ترتیب، سیاست‌پردازی دولت باید در راستای بالا بردن سطح مهارت‌ها و قابلیت‌های افراد برای یافتن شغل متحول شود. هدف باید ایجاد مشاغلی باشد که میزان دستمزد پرداختی آن‌ها برابر و احتمالاً بیشتر از آن چیزی باشد که به‌عنوان حداقل دستمزد برای گذران زندگی لازم است. نظام پرداخت‌های اجتماعی باید به‌گونه‌ای متحول شوند که نه فقط حمایت‌های کافی ارائه دهند بلکه آن حمایت‌ها به‌گونه‌ای مشوق بازگشت کارگران به کار باشند و طبیعتاً، اگر مشاغل ایجادشده هم به افراد امکان بدهد تا بتوانند از زیر بار خط فقر خلاصی بیابند، می‌توان به کاستن از فقر امید داشت. واقعیت این است که بر اساس گزارش بنیاد ژوزف راونتری، تعداد افراد در سن کاری و کودکانی که در خانوارهای شاغل زیر خط فقر زندگی می‌کنند ۸/۳ میلیون نفر است که ۱۸٪ از کل جامعه را تشکیل می‌دهد.

اگرچه پدیدهٔ فقر ابعاد مختلفی دارد، از بررسی بُعدِ پولی آن نیز نباید غفلت کرد. در وضعیت کنونی بریتانیا هزینهٔ روزافزون مسکن و همچنین هزینهٔ نگه‌داری از کودکان در مناطق مختلف عمده‌ترین عوامل افزایش فقر است. در بعضی از مناطق قیمت بالای اجارهٔ مسکن و شمار قابل‌توجهی از خانوارها که به خاطر ناتوانی در پرداخت اجارهٔ ماهانه از منازل خود اخراج می‌شوند نیز از جمله عوامل رشد میزان افراد زیر خط فقر و بی‌خانمان است. یکی از عواملی که می‌تواند برای کاستن از میزان فقر پیامدهای قابل توجهی داشته باشد افزایش عرضهٔ مسکن‌های ارزان دولتی است که می‌تواند از این فشارها بکاهد.

کاستن از میزان فقر به فعالیت هم‌زمان نهادهای مختلفی نیازمند است. ناگفته روشن است که دولت مرکزی باید برای کل بریتانیا دست به سیاست‌پردازی مفید و مؤثر بزند؛ ولی در سطح محلی و منطقه‌ای هم دولت‌های منطقه‌ای باید در این راستا نقش فعال‌تری ایفا کنند. در کنار این‌ها همکاری و مشارکت صاحبان شرکت‌ها، کارفرماها، و به‌طور کلی همهٔ شهروندان برای توفیق در این مبارزهٔ مهم لازم است. اگر این همکاری‌ها گسترش یابد دلیلی ندارد که نتوان از میزان فقر کاست. برای کسانی که قادر به کار هستند، یافتن شغلی با مختصاتی که برای آن برشمردیم باید راه فرار از فقر باشد. بدون کوشش برای افزودن بر بازدهِ کار و، به تبع آن، افزودن بر دستمزد، نمی‌توان در این مبارزه پیروز شد. کار باید همیشه به گونه‌ای ارزش‌گذاری شود که این امکان را فراهم کند و حمایت از کسانی که کار می‌کنند باید در دستور کار سیاست‌پردازان قرار بگیرد. یکی از شیوه‌های مؤثر برای رسیدن به این هدف‌ها، افزودن بر سرمایهٔ انسانی از طریق سرمایه‌گذاری بیشتر در آموزش و در برنامه‌های بازآموزی

است که باید به گسترده‌ترین وضع ممکن در اختیار همگان باشد. نکته‌ای که اغلب مغفول می‌ماند این است که کوشش برای افزودن سرمایهٔ انسانی نه فقط در سطح ملی پیامدهای مثبت دارد، بلکه در این اقتصاد جهانی‌شده هم موجب می‌شود که بهتر بتوان در رقابت‌ها مشارکت کرد و حتی سهم بیشتری از بازارهای بین‌المللی را به دست آورد.

و اضافه کنم که توجه به بازار مسکن و بازار کار اگرچه مهم است، برای رسیدن به این هدف‌ها، کافی نیست. برای کسانی که قادر به کار نیستند، پرداخت‌های رفاهی باید به گونه‌ای سازمان‌دهی شود که از سقوط این افراد به زیر خط فقر جلوگیری کند.

به‌طور کلی، باید اضافه کنم که در شیوهٔ مقابله با فقر نیز باید تجدید نظرهای اساسی صورت بگیرد. بدون توجه به ریشه‌های مصایبی چون هزینه‌های روزافزون مسکن، آموزش ناکافی، و دستمزدهای ناچیز و ناپایدار، تنها افزودن بر بودجه‌های رفاهی کارساز نخواهد بود.

البته در اقتصاد بریتانیا یک مشکل ساختاری هم داریم که در سال‌های اخیر به آن کم توجه شده است. فرآیند صنعت‌زدایی در بریتانیا از دههٔ ۱۹۶۰ آغاز شد، ولی در دههٔ ۱۹۸۰ این روند شدت گرفت. دولت‌های مختلف در گذر سال‌ها برای تخفیف پیامدهای صنعت‌زدایی و ایجاد مشاغلِ بدیل در این مناطق کم‌کاری کرده‌اند. مشاغل پایدار با سطح درآمد به‌نسبت مکفی از بین رفت. اگر هم مشاغل تازه‌ای ایجاد شده باشد، میزانش کافی نیست و از آن مهم‌تر کیفیت این مشاغل تازه، در موارد عمده، با دستمزد پایین، بازدهی نازل، و در اغلب موارد بی‌ثباتی و امنیت ناچیز همراه می‌شود.

به‌طور کلی، باید اضافه کنم که در شیوهٔ مقابله با فقر نیز باید تجدید نظرهای اساسی صورت بگیرد چون شیوهٔ کنونی در رسیدن به هدف، یعنی کاستن از میزان فقر، موفقیت‌آمیز نبوده است.

بدون توجه به ریشه‌های مصائبی چون هزینه‌های روزافزون مسکن، آموزش ناکافی، و دستمزدهای ناچیز و ناپایدار، تنها افزودن بر بودجه‌های رفاهی کارساز نخواهد بود.

این‌که در بریتانیا، مانند اغلب کشورهای سرمایه‌داری، شمار افراد شاغلی که زیر خط فقر زندگی می‌کنند روند افزایشی دارد نشانهٔ ضعف‌های اساسی نظام اقتصادی کنونی در بریتانیاست که رفعش باید یکی از هدف‌های مهم سیاست‌پردازی دولتمردان باشد. وقتی کسی به اندازه‌ای که از او انتظار می‌رود کار می‌کند، میزان دستمزد پرداختی و نظام مالیاتی باید به‌گونه‌ای باشد که نگذارد چنین فردی زیر خط فقر بماند. گذشته از تأثیرات مثبتی که پرداخت دستمزدهای بالاتر بر فقر و دیگر مصائب ناشی از آن دارد، پرداخت دستمزدهای بالاتر حتی به نفع کارفرمایان هم هست. با شواهد موجود، خبر داریم کارفرمایانی که دستمزد اندکی بالاتر از متوسط دستمزد پرداخت می‌کنند، نه تنها کارگرانی با انگیزهٔ مثبت دارند بلکه امکاناتشان در حفظ و نگه‌داری کارگرانشان با بازدهی بالا بیشتر است و شمار مواردی که